

سفر کهن‌الگویی قهرمان در سووشون

* سولماز مظفری

** علی‌رضا علی‌دادی

چکیده

در نقد کهن‌الگویی ضمن مطالعه و بررسی کهن‌الگوهای یک اثر، چگونگی جذب آن‌ها توسط ذهن خالق اثر نشان داده می‌شود. برپایه این مطالعات، سفر قهرمانی برای رسیدن به کمال فردیت با تکیه بر حضور کهن‌الگوها در زندگی هر فرد میسر است. هدف این مقاله، بررسی رمان سووشون نوشته سیمین دانشور از منظر نقد کهن‌الگویی با تکیه بر مبانی فکری کارول اس. پیرسون و هیو. کی. مار برپایه کهن‌الگوهای دوازده‌گانه بیداری قهرمان درون است. پژوهشگر ضمن معرفی اجمالی با این کهن‌الگوها، نشان می‌دهد شخصیت اصلی داستان، زری با تجلی این کهن‌الگوها می‌تواند در فرایند تفرّد گام نهاده، سفر قهرمانی را پیش گیرد. نتایج این مقاله تحلیلی و توصیفی نشان می‌دهد در رمان سووشون شخصیت اصلی سفر درونی را طی می‌کند و این اثر به دلیل رویکرد روان‌شناسی خود، برپایه نظریات کهن‌الگویی قابل تحلیل است.

واژه‌های کلیدی: نقد کهن‌الگویی، کهن‌الگوها، سفر قهرمانی شخصیت، سووشون.

* دکترای زبان و ادبیات فارسی، گروه ادبیات دانشگاه فرهنگیان (نویسنده مسئول) Email: s_mozafari8673@yahoo.com

** عضو هیئت علمی دانشگاه فرهنگیان، گروه علوم تربیتی

تاریخ وصول: 97/1/10؛ تاریخ پذیرش: 98/3/1

(1) مقدمه

سووشون رمانی اجتماعی - تاریخی است که مکان و زمان وقوع رویدادهای آن را شیراز در سال 1320-1322 شمسی می‌توان دانست. این اثر در سال‌های مختلف توسط ناشران متفاوت منتشر شده است. در سال 1992 م. (1371 ه.ش) رکسانه زند رمان سووشون را با نام *Apersian requiem* به زبان انگلیسی ترجمه کرد. گفتنی است که این اثر به 17 زبان ترجمه شده است. منیژه محامدی از اسفند 1379 ه.ش تا سالگرد تولد سیمین دانشور در اردیبهشت 1380 شمسی، نمایش «سووشون» را روی صحنه سالن اصلی تئاتر شهر در تهران اجرا کرد.

سووشون با زبانی محاوره‌ای و عامیانه ماجرای را شرح می‌دهد که در سال‌های جنگ جهانی دوم و روزگار نفوذ بیگانگان در جنوب کشور (استان فارس) رخ می‌دهد. زری و یوسف، قهرمانان اصلی این رمان دانشورند که به نظر می‌رسد این دو همان سیمین دانشور و جلال آل احمدند که در این پوشش، افکار و باورهای خود را نشان می‌دهند. سال‌هایی که دانشور در این رمان به تصویر کشیده، سال‌هایی است که انگلیس در فارس نیروی خود را قرار داده و این جنگ ناخواسته، قحطی و بیماری را پیگرد خود آورده بود.

رمان از زاویه دید شخصیت زن داستان به شرح مسائل و قضایای اجتماعی و سیاسی نیمه اول دهه بیست (1322 ه.ش) اواخر جنگ جهانی دوم حاکم بر ناحیه فارس می‌پردازد و شرح مقاومت مردم و امتناع همسر شخصیت زن داستان از همکاری با نیروهای اجنبی است که عاقبت جان خود را بر سر مجاهدت‌های خود از دست می‌دهد (میرصادقی، 1382: 106). شخصیت اصلی زن در رمان سووشون «زری» است. زری زنی تحصیل کرده است که در مدرسه انگلیسی‌ها درس خوانده، عاشق شوهر و فرزندانش است و این وابستگی از او زنی مطیع و ترسو ساخته است. شوهرش، یوسف، یکی از خوانین منطقه فارس است که حاضر نیست با انگلیسی‌ها مدارا کند و محصولات مزرعه‌اش را به آنها بفروشد، این مخالفت که عاقبت به قیمت از دست دادن جانش تمام می‌شود، موجب ترس زری می‌شود. زری نمی‌خواهد جنگ و ناامنی بیرون به داخل خانه‌اش کشیده شود (کهدویی و شیروانی، 1388: 74 و 75). داستان از زبان سوم شخص یا دانای کل بیان می‌شود که نویسنده هم چون گزارشگری است که همیشه در صحنه حضور دارد و مدام در زندگی قهرمانان داستانش سرک می‌کشد؛ اما یکباره دست خود را رو نمی‌کند، گویی در پی صخره‌ای به کمین نشسته و پنهان شده و گام به گام به آرامی خواننده را در حوادث رمان درگیر می‌کند. هربار یکی از خصوصیات و شرایط زندگی و مسائل جامعه را بنا به ضرورت بازگو می‌کند و بیشتر به بازتاب‌های روانی و درونی افراد نظر دارد و از اهداف، اعتقادات و بینش

و جهان‌بینی هریک در خلال داستان پرده برمی‌دارد (درّی، 1387: 24). یکی از دلایل [اهمیت و اثرگذاری] این است که سووشون قصه در قصه است و در ساخت آن از مثنوی استفاده شده، منتهی همه از دید «زری» است و نورافکنی ذهن او به همه اینها تابیده است، نثر هم در عین سادگی لایه به لایه است. نکته مهمی که درباره سووشون می‌توان گفت این است که شخصیت‌های آن تکرار شده اند، سیاوش، یوحنا و امام حسین (ع) سرنوشت‌هایشان خیلی شبیه هم است. از این نظر سووشون یک رمان فلسفی است (دانشور، 1381: 35).

دانشور در این رمان به جایگاه مرد آرمان‌گرا توجه دارد. فکر اصلی رمان، پرداختن به انسان مبارز است. یوسف هم‌چون یک قهرمان حماسی ظاهر می‌شود. این رمان به یک تعبیر نمودهایی از تقابل و تعامل میان نیروهای مردمی و ملی با استعمار پیر و دیگر کارگزاران ریز و درشت آن و با رویکرد پسااستعماری ناظر به همین تعامل و تقابل است. سووشون علاوه بر داشتن شاخصه‌های رئالیسم، با ویژگی رمز و ابهام به بیان مسائل تاریخی و اساطیری نیز می‌پردازد و شالوده داستان آمیزه‌ای از چندین مکتب است (حسن‌زاده میرعلی، 1390: 134). سووشون داستان رسیدن به فهم فلسفی در زندگی و ترک خودی خود و روانه شدن به سوی جمع است، هرچند در لابه‌لای سطور آن فردی بودن برخی از قهرمانان داستان بیان گردیده، تمامی این موارد دعوت به پیوستن به گستره‌ی جامعه را در پی دارد. داستان زری داستان دگردیسی زن ایرانی است، زنی که زنانگی را در وجود خود دارد و در چنبره عوام‌زدگی گرفتار گشته و گهگاه خرافات زندگی او را دربر گرفته، اما روح قیام در وجود او شعله‌ور است و می‌خواهد از تاریکی محض روزمرگی کوچ کند و تکرارهای زندگی و مشابهت‌های برخی از رویدادهای زندگی که او را اذیت می‌کند، کنار بگذارد؛ اما سرانجام روح زنانه ایرانی محیط خانه بر وجود سرکش و قیامگر او غلبه می‌کند. سیمین دانشور به خوبی این دگرگونی و صیوررت را در وجود شخصیت اول داستانش به تصویر می‌کشد و سرانجام او را به تسلیم وامی‌دارد.

کانون روایتگری داستان دانشور، داستان زری است و دنیا از منظر او دیده می‌شود و دیدگاه زری بیان می‌گردد؛ او این نگاه را نگاه زنی قرار می‌دهد که تحصیل کرده، صبور و زنانه است و منتقدانه به زندگی می‌نگرد و گاه در داستان چموش می‌شود، هرچند غلبه صبر و شکیبایی زن ایرانی نیز به وضوح دیده می‌شود. درون‌مایه این اثر کشاکش، تضادها و درگیری‌های شخصیتی و حوادث است، این درگیری گاه فردی است (درگیری درونی زری با خودش) گاه گروهی (درگیری زری با یوسف بر سر عقیده و بینش) و گاه جمعی (درگیری انسان‌های مبارز و پاک با عناصر سودجو و درگیری عمومی دیگر مبارزه مبارزان ایرانی با نیروهای انگلیسی). نگاه

آرمان‌گرایانه دانشور به زن در «وجود بایدی زری» در طی داستان دیده می‌شود. توجه دانشور به روحیات افراد در سووشون از بعد روان‌شناسانه قابل بررسی است.

این رمان را می‌توان از دیدگاه‌های مختلف روان‌شناسی بررسی کرد. یکی از این مباحث مهم، یافتن کهن‌الگوهای (Archetypes) حاضر در رمان مطابق با مبانی فکری کارول. اس. پیرسون (Carol.S.Pearson) و هیو کی مار (Heu.k.Marr) است. با یافتن این کهن‌الگوها می‌توان سفر قهرمانی حاضر در داستان را تحلیل کرد. کارول پیرسون از شاگردان مکتب یونگ است که با تکیه بر مبانی فکری یونگ در زمینه تأثیر موارث کهن بر زندگی بشر و کهن‌الگوهایی چون سایه، نقاب، آنیما و آنیموس، دوازده کهن‌الگو در زندگی هر بشر در طی سفر رشد ذهنی و روحی در زندگی معرفی کرد و این نظریه را در آثار خود مانند «زندگی برآزنده من»، «قهرمان درون» و «بیداری قهرمان درون» به کمک روان‌شناس دیگری در زمینه روان‌شناسی تحلیلی، هیو کی. مار، مطرح نمود. در این پژوهش سعی بر این است که کهن‌الگوهای حاضر در قهرمان داستان ملکوت را بر این اساس یافته، به این سوالات پاسخ داده شود: 1- تاکید نویسنده بر کدام کهن‌الگوها بوده است؟ 2- آیا یافتن کهن‌الگوها در شخصیت‌های داستانی نیز مانند شخصیت‌های انسانی مقدور است؟ 3- آیا همه شخصیت‌های داستانی این ژانر ادبی قادر به طی روند سفر قهرمانی هستند؟ 4- با توجه به حوزه روان‌شناسانه حاکم بر فضای داستان، آیا نویسنده متن را به این موضوع اختصاص داده یا آن را با حوزه ادبی ادغام نموده است؟

در تبیین پیشینه این پژوهش باید گفت که منتقدان با رویکردهای مختلفی این داستان را تحلیل و بررسی کرده اند. پژوهش‌هایی همچون *داستان‌نویس‌های معاصر ایران (1381)* تألیف میرصادقی که در آن به معرفی سیمین دانشور همراه با اثر ممتاز وی، سووشون، پرداخته است. حسن عابدینی در اثر خود *سیر تحول ادبیات داستانی و نمایی (از آغاز تا 1320 شمسی)* در چارچوب طرح تطور مضامین داستانی گروه ادبیات معاصر (1387) نیز به معرفی سووشون پرداخته است. در کتاب *جدال نقش با نقاش در آثار سیمین دانشور (از سووشون تا آتش خاموش)* (1376) نوشته و تحلیل هوشنگ گلشیری بیش از پیش با محتوای سووشون می‌توان آشنا شد. عیسی اربابی نیز در *چهار سرو افسانه: پژوهشی در آثار و زندگی جمال زاده، صادق هدایت، سیمین دانشور و علی محمد افغانی (1378)* به معرفی دانشور و شرح محتوای سووشون پرداخته است. همچنین مقاله‌هایی چون *سیمین دانشور از آتش خاموش تا سووشون و اثرپذیری از آل احمد (1385)* به قلم رضا انزلی‌نژاد و رنجبر، *داستان‌نویسی و داستان‌نویسان معاصر ایران: هدایت، جلال آل احمد، سیمین دانشور، بهرام صادقی، ابراهیم گلستان (1369)* نوشته عبدالعلی

دستغیب، تحلیل درون‌مایه‌های سووشون از نظر مکتب‌های ادبی و گفتمان‌های اجتماعی (1383) با تحلیل حسینعلی قبادی و نام، ظهور و نقش شخصیت‌ها در سووشون اثر سیمین دانشور (1386) نوشته مهوش قویمی و شهروز پزشکی در پیوند با این داستان نوشته شده است که برخی از آنها در نوشتن این مقاله مورد استفاده قرار گرفته‌اند. گفتنی است با توجه به مشاهدات پژوهشگر، در زمینه سفر قهرمانی و کهن‌الگوها براساس مبانی فکری پیرسون در این داستان، اثر مدونی یافت نشده است.

2) چهار چوب نظری

2-1) کهن‌الگوها و نقد کهن‌الگویی

قرن بیستم همراه با نظریات جدید نقد ادبی، دیدگاه نوینی از آثار ادبی را آشکار ساخت و خواننده را با ابعاد شگرف و تازه‌ای در این آثار آشنا کرد. «نقد کهن‌الگویی» (Archetypal criticism) درحقیقت یکی از زیرمجموعه‌های نقد روان‌شناختی نوین است؛ «منتقدان این شیوه عمیقاً در جستجوی صورت‌های مثالی و کهن‌الگویی در آثار ادبی هستند و به تعبیر دیگر از رابطه ادبیات و هنر با اعماق سرشت بشری سخن می‌گویند؛ زیرا اثر هنری را تجلی نیروهای پویا و ذاتی برخاسته از اعمال روان جمعی بشریت می‌انگارند» (امامی، 202:1385). اساس نقد کهن‌الگویی این است که بیان ادبی، محصول ناخودآگاه تجربه جمعی نوع بشر است. منتقد در این نوع نقد توجه و مطالعه خود را معطوف به بررسی کهن‌الگوهای متن می‌سازد. کهن‌الگوها، اشکال و تصاویری برخاسته از ذات جمعی هستند که در عمل در تمام جهان، اجزای تشکیل دهنده اسطوره‌ها هستند و در عین حال نتایج فردی و طبیعی برخاسته از ناخودآگاهند. یونگ اظهار می‌دارد که کلمه کهن‌الگو را از منابع کلاسیک مثل سیسرو (Cicero) و پلینی (Pliny) و متون مقدس هرمتیک (The Corpus Hermeticum) اگوستین و مانند آنها اتخاذ کرده است (کمپیل، 1973: 28-30). این تصورات باستانی و کهن در نوشته‌های فارسی با نام‌هایی همچون آغازینه، سرنمون، صورت مثالی، صورت ازلی، صورت اساطیری، و نمونه دیرینه ترجمه شده است. نقد کهن‌الگویی، هر ژانر ادبی را به منزله بخشی از کل ادبیات مورد مطالعه و پژوهش قرار می‌دهد. بیکره اصلی نقد کهن‌الگویی تصاویر، شخصیت‌ها، طرح‌های روایی و درون‌مایه‌های فرعی است و سایر پدیده‌های نوعی ادبیات در تمام آثار ادبی حضور دارند. «به این ترتیب، شالوده‌ای را برای مطالعه ارتباطات متقابل اثر فراهم می‌آورد» (مکاریک، 1383: 401). افرادی چون جیمز فریزر، نورتراپ فرای و جوزف کمپیل نیز در زمینه بررسی متون از نگاه

نقد اسطوره‌های (نقد کهن‌الگویی) تحقیقاتی انجام داده‌اند و در این زمینه آثاری ارزنده از خود به‌جای گذاشته‌اند.

2-2) کهن‌الگوهای بیداری قهرمانان درون

کهن‌الگوهای منبعث از ذهن روان‌شناس شهیر سوئیسی، کارل گوستاو یونگ، افراد دیگر را بر آن داشت تا در راستای آنها به کشف کهن‌الگوهای دیگر دست یازند. از جمله آنها، می‌توان کارول اس پیرسون و هیو کی مار را نام برد که با توجه به نظرات یونگ مبنی بر تأثیر کهن‌الگوها در سفر تفرّد بشری، دوازده کهن‌الگو را مطرح نمودند. آنچه بیش از هر چیز سبب مطرح‌شدن کهن‌الگوها می‌شود، مسئله سفر قهرمانی هر شخص در زندگی اوست که برای رسیدن به کمال و خودشناسی آن را طی می‌کند. بسیاری از نویسندگان چون جوزف کمپبل، کریستوفر وگلر (Christopher Vogler)، رابرت جانسون در کتاب *اسطوره جام مقدّس* (1387)، کارول اس پیرسون و هیو کی مار سفر قهرمانی را به‌عنوان الگویی برای روند رشد فردیت مورد بحث و بررسی قرار داده‌اند و بر این باور بودند که بشر در این سفر به شناخت عمیقی از خود پی می‌برد و معانی مهم زندگی خود را در می‌یابد. کارول اس. پیرسون و هیو کی. مار با تکیه بر کهن‌الگوها، سفر قهرمانی را مورد بازبینی و کاوش قرار می‌دهند؛ کهن‌الگوهای دوازده‌گانه‌ای که آن‌ها با تأکید بر مسئله شخصیت بیان می‌کنند عبارتند از: معصوم، یتیم، جنگجو، حامی، جستجوگر، عاشق، نابودگر، آفریننده، حاکم، دلقک، فرزانه، جادوگر. وی در اثر دیگر خود با عنوان *قهرمان درون* تنها به شش کهن‌الگوهای یتیم، سلحشور، شعبده باز، سرگردان، شهید و کهن‌الگوی بازگشت توجه نشان داده، سفر قهرمانی بشر را به آن‌ها محدود و معطوف نموده است (پیرسون، 1989: 8). در نوشتار حاضر، تأکید بر کهن‌الگوهای دوازده‌گانه او است.

کهن‌الگوی معصوم (Innocent) اغلب اولین کهن‌الگویی است که شخص در سفر قهرمانی با آن روبرو می‌شود؛ «این کهن‌الگو مظهر اعتماد به دیگران و جهان است» (پیرسون، 1390: 36). کهن‌الگوی یتیم (Orphan) در کودکی با عدم رسیدگی به نیازها و در بزرگسالی با ضعف‌های درونی، وقایع اسفناک زندگی، زورگویی افراد و بیماری‌های جسمی روبرو است. کهن‌الگوی جنگجو (Warrior) هدفمند است و حد و مرز تعیین می‌کند؛ جنگجو به رقابت و پیکار علاقه دارد (همان: 52) و بر آن است تا دنیای خود را با آنکا بر اراده و تصویری که از یک دنیای برتر دارد تغییر دهد (پیرسون، 1989: 76). کهن‌الگوی حامی (Caregiver) اصولاً مردم‌دوست و مهربان است و از کمک به دیگران لذت می‌برد. کهن‌الگوی جستجوگر (Seeker) برای

یافتن پاسخ کنجکاوی‌های عمیق و برطرف کردن نیاز درونی‌اش ماجراجویی می‌کند (پیرسون، 1390: 68). ماده اصلی کهن‌الگوی عاشق (Lover)، «عشق» است. عشق، صرف‌نظر از جنبه‌های رمانتیک و جنسی آن، شامل استعداد شخص برای قبول تعهد نسبت به دیگران است که گاهی این تعهد، مستلزم از خودگذشتگی و فداکاری است (شاملو، 1388: 85). کهن‌الگوی نابودگر (Destroyer) فردی است که قربانی حادثه‌ها و شکست‌ها شده و خواهان بازسازی زندگی خویش است. از سوی دیگر، او می‌تواند کسی باشد که راه و تجربه‌های جدیدی در زندگی انتخاب می‌کند. کهن‌الگوی آفریننده (Creator) کارآفرین، مخترع و نوآور است؛ به‌صورت فعالانه، قوه تخیل خود را به‌کار می‌گیرد و همه چیز و همه کس را ابزار انجام نقشه‌های هنری خود می‌سازد. کهن‌الگوی حاکم (Ruler) باید تصمیم بگیرد از فرصت‌های موجود برای سودجویی شخصی استفاده کند یا در راه مصلحت و رفاه عمومی. او مجادله، مشاجره، بحث و جدل را دوست دارد و می‌تواند زورگو باشد (دقیقیان، 1390: 50). توانمندی کهن‌الگوی جادوگر (Magician) مانند «حاکم»، ناشی از هماهنگی وضعیت و مرام درونی او با حقایق بیرونی است. «جادوگر» از آگاهی‌های روزمره و عادی فراتر می‌رود و شیوه‌های متفاوت و عمیق‌تری را برای عملی کردن امور به‌کار می‌گیرد (پیرسون، 1390: 108). «جادوگر» تسهیل‌کننده‌ای است که قدرت و کارایی او از جاذبه، نفوذ و غلبه شخصیتش بر موقعیت سرچشمه می‌گیرد نه از مقام و ریاست. به نظر می‌رسد کهن‌الگوی فرزانه (Sage) همان پیر خردمند یونگ باشد؛ «پیر دانا، نمادی از ویژگی روحانی ناخودآگاه است و زمانی که انسان نیازمند درون‌بینی، تفاهم و پند نیکو و تصمیم‌گیری است و قادر نیست به تنهایی این نیاز را برآورد، ظاهر می‌شود» (مورنو، 1380: 73). بنابراین، او چون استاد معنوی [نظیر پیر مغان در ادبیات عرفانی ما] عمل می‌کند (حسینی، 1387: 111) و شخصیت «کهن‌الگوی دلک» (Jester) شامل کم‌دین‌ها، دلک‌ها، طنزنویس‌ها، کاریکاتوریست‌ها و همچنین انسان‌های شوخ‌طبعی می‌شود که شادی و خنده را همه جا با خود می‌برند (پیرسون، 1390: 124).

2-3) مراحل سفر قهرمانی

توالی اعمال قهرمان از الگوی ثابت و معینی پیروی می‌کند که در تمامی داستان‌های جهان در دوره‌های گوناگون قابل تأمل و بررسی است. شاید بتوان گفت یک قهرمان اسطوره‌ای کهن‌الگویی وجود دارد که زندگی او در سرزمین‌های گوناگون توسط گروه‌های بسیاری از مردم نسخه‌برداری شده است. قهرمان اساطیری معمولاً پایه‌گذار یک عصر تازه، دین تازه، شهر تازه یا شیوه‌ای تازه از زندگی است که برای دستیابی به آن باید عرصه قدیم را ترک گوید و گام در

مرحله‌ای تازه و نو بگذارد. مطابق این باور، قهرمان به‌منظور جست‌وجو و شناخت خود به سفر می‌پردازد.

سیر تحول و سفر قهرمان (The Heros Journey) را می‌توان به سه مرحله اصلی تقسیم کرد که عبارتند از: جدایی (عزیمت)، تشریف و بازگشت که کمپیل آن را هسته اسطوره یگانه می‌نامد. در توصیف این هسته مرکزی آمده است: «یک قهرمان از زندگی روزمره دست می‌کشد و سفری مخاطره‌آمیز به حیطه شگفتی‌های ماوراءالطبیعه را آغاز می‌کند؛ با نیروهای شگفت در آن‌جا روبه‌رو می‌شود و به پیروزی قطعی دست می‌یابد. هنگام بازگشت از این سفر پر رمز و راز، قهرمان نیروی آن را دارد که به یارانش برکت و فضل نازل کند» (کمپیل، 1389: 40). معمولاً سفر قهرمانی در حالتی از بی‌گناهی و بی‌هوشی آغاز می‌شود و در دولتی از فضل و آگاهی برتر به پایان می‌رسد (براون، 1990: 11). با توجه به این مطلب که قهرمانان در طی سفر کمال‌گرای خود از منابعی غیرمعمولی یاری می‌طلبند (لوتز، 2004: 30)، شاید بتوان گفت این کهن‌الگوها هستند که در هر دوره‌ای از سفر قهرمانی ظاهر می‌شوند و نقش هدایتگر را برعهده می‌گیرند؛ «سفر معمولاً با یک یا همه کهن‌الگوهای مربوط به موقعیت ترکیب می‌گردد» (سخنور، 1379: 37). در هر دوره‌ای از زندگی یکی از کهن‌الگوها حکومت و مدیریت زندگی را در دست می‌گیرد؛ مسیر اسطوره‌ای زندگی هر شخصی به سه قسمت تقسیم می‌گردد که هر کدام از این بخش‌ها می‌تواند از کهن‌الگوهای خاص خود یاری بگیرد، قابل بیان است که این کهن‌الگوها «می‌توانند در مراحل مختلف دگرگون شوند» (پیرسون 1390: 140-146).

آماده شدن برای سفر اسطوره ای یتیم، حامی، جنگجو	←	معصوم،
آغاز سفر اسطوره ای نابودگر، عاشق، آفریننده	←	جستجوگر،
بازگشت از سفر اسطوره ای جادوگر، فرزانه، دلک	←	حاکم،

جدول شماره 1: بیداری کهن‌الگوها در مراحل تکامل شخصیت

3) شخصیت‌های داستان سووشون

اگرچه قهرمان اصلی کنش‌ها در داستان سووشون یوسف است، اما در این داستان می‌توان تعالی روح زری را مشاهده نمود. شخصیت‌های اصلی داستان به سه دسته تقسیم می‌شوند: خانواده

یوسف: یوسف، زری، خسرو، مینا و مرجان. خانواده پدری یوسف: بی بی، حاج آقا (پدر یوسف)، سودابه هندی، ابوالقاسم خان (خان کاکا)، خانم فاطمه (عمه) و هرمز. قهرمان‌ها در سووشون بیشتر اشخاص حقیقی هستند که توأم با چاشنی تخیل به مخاطب نشان داده می‌شوند. علاوه بر اشخاصی که معرفی می‌شوند، اشخاص دیگری نیز در طی داستان نام برده می‌شوند که مکمل و پرورش‌دهنده اشخاص اصلی هستند مانند: خانم حکیم (خانم مسیحا دم)، گیلان تاج (دختر کوچک حاکم)، هرمز (پسر خان کاکا)، مک ماهون، سودابه (رقاص هندی که معشوقه پدر یوسف است)، غلام (پیشکار خانه)، دختر بزرگ حاکم (داستان با عقدکنان او شروع می‌شود)، حاکم، محمدحسین (برادر سودابه هندی که به عمه جغرافی و هندسه یاد می‌داده)، فخرالشریعه (مادر یوسف وقتی مجاور حرم کربلا می‌شود، در نزد او کلفتی می‌کند)، ننه فردوس (فردوس کلفت عزت‌الدوله است)، علی (یکی از دیوانه‌های دیوانه‌خانه که زری برایشان نذری می‌برد)، مهرانگیز (دوست دبیرستانی زری)، پدر کلو (چوپان یوسف در ده)، ننه سیاه (ماهرترین دلاک شهر)، مجیدخان (دوست یوسف)، سروان (که بخشی از داستان به خاطر او که برای از بین بردن اغتشاش ملک رستم اعزام گردیده، می‌گذرد)، سکینه نان بند، حسین آقا، الیاس، سیدمحمد، بی بی همدم (مادر ملک سهراب) و غیره.

کامل‌ترین و جالب‌ترین زن در داستان‌های دانشور، زری در سووشون است. او ساخته ذهن ایده‌آلیست و آرمان‌جوی نویسنده است، زنی که «باید باشد». در مرکز داستان سووشون وجود زری ست که به تصویر کشیده می‌شود. این داستان در حقیقت رسیدن زری به فهم فلسفی زندگی و خروج از فردیت و روانه شدن به گستره جامعه را نشان می‌دهد که در بطن خود زری را نماد تمامی زنان ایرانی معرفی می‌کند. تغییر تفکر زری از زنی خانه‌دار و دربند خانه به زنی مبارز که می‌خواهد راه انقلابی همسر را پیش بگیرد، در حقیقت عزیمت و هجرت زنی‌ست از عمق تیره و تاریک انفعال، روزمرگی و تسلیم به روحی سرکش و قیامگر. این داستان، داستان دگرذیسی زنی است که گرفتار عوام‌زدگی و قواعد نظام مردسالاری گشته و در خرافات مغروق بوده است. عرصه مبارزه و دیالکتیک دو حس متضاد در روح آشفته و بی‌قرار زری ست که این تشویش ذهنی به خوبی در مجادلات فکری وی با یوسف نشان داده می‌شود. زری زنی است تحصیل‌کرده، مرفه و روشن‌فکر در بطن جامعه، دارای ذهنیت و تفکر یک زن ایرانی با تمام درگیری‌ها، تنگناها و مخمصه‌هایش؛ نگاه او در این داستان نگاه بانویی تحصیل‌کرده، شکلیا و محتاط است که می‌خواهد با چنگ و دندان از زندگی خانواده‌اش محافظت کند. او از نظر مالی بی‌دغدغه است اما حسی دردمندانه بر زندگی او سایه‌ای عمیق افکنده است. پدرش در دوران کودکی او می‌میرد و مادرش با بیماری و فقر دخترش را به سامان می‌رساند. زری زیباست و

خواستگاران بسیاری دارد تا اینکه با یوسف، پسر یکی از مالکان ازدواج می‌کند و در رفاه کامل روحی و مالی قرار می‌گیرد. شوهرش مردی سیاسی است و سرانجام نیز جانش را در راه مبارزاتی که در پیش گرفته، از دست می‌دهد. وی بعد از مرگ یوسف هم خواستگار دارد؛ اما به این می‌اندیشد که باید راه همسرش را ادامه دهد. زری در طی داستان زنی ساده، ساکت و محجوب، متدین، آرام، دین‌دار، خانه‌دار و دریند خانه، خواهان آرامش محض در بین اعضای خانواده، مادری نمونه مادران ایرانی و همسر دوست و تحت افکار همسر معرفی می‌شود که در پایان داستان سعی می‌کند ترس را از خود دور سازد و خود حقیقتش را نشان دهد و در راه همسر خود و فرزندانش قدم بگذارد. در حقیقت تلنگر دکتر عبدالله خان در پایان داستان دگردیسی زری را رقم می‌زند. «می‌دانم خانم هستی، خانم واقعی. می‌دانم آنقدر شجاع و قوی هستی که از واقعیت تلخ نگریزی. می‌خواهم ثابت کنی که لیاقت هم‌چون مردی را داشته‌ای» (همان: 286).

دانشور به عنوان یک زن نویسنده سعی بر این دارد که موقعیت یک زن را در جامعه امروزی همراه با تمام مشکلات و معضلاتی که او را دربر گرفته به تصویر بکشد. وی با خوش‌بینی خاص خود، زندگی را با تمام سختی‌ها و تلخی‌هایش در قالب شخصیت «زری» می‌پذیرد. دنیای اطراف زری آرمانی و مطلوب نیست؛ اما او با حساسیت به مسائل اطراف نمی‌نگرد. در سووشون بیشتر شخصیت‌ها پویا هستند و کمتر کسی را می‌توان دید که کنشی از خود نشان نمی‌دهد. قهرمان کاملاً مثبت داستان، زری است که چهره او با یاری و کمک به دیگران پیوند عمیقی خورده، برای خانواده و حفظ آنها دست به هر عملی می‌زند و هدایای خود را از بیماران و تهیدستان و دیوانگان مضایقه نمی‌کند. زنی محتاط، صبور، کدبانو و آرام که از هر زاویه به او نگریسته شود، زندگی را دوست دارد و سعی در حفظ آرامش در زندگی خود و خانواده‌اش دارد. انقلابی که در داستان به سیر خود ادامه می‌دهد، از همان ابتدا محکوم به شکست است؛ اما با این حال این حرکت صورت می‌گیرد، با اینکه همه می‌دانند که انتهای آن نابودی و شکستی عمیق است.

4) بررسی و تحلیل کهن‌الگوهای زری

اولین و پررنگ‌ترین کهن‌الگویی که در وجود زری بیدار است و تا پایان داستان رگه‌هایی از آن نمود دارد، کهن‌الگوی معصوم است. اعتماد او به همسرش یوسف حتی زمانی که یوسف حرف‌های سیاسی می‌زند و برخلاف میل حکومت زمانش عمل می‌کند، کاملاً مشهود است و گاهی فکر می‌کند حرف‌زدن خود او نیز هم‌چون حرف‌های شوهرش است. «زری اندیشید: "همه جمعند، مرهب و شمر و یزید و فرنگی و زینب زبیدی و هند جگرخوار و عایشه و این

آخری هم فضا". و ناگهان به صرافت افتاد من هم که حرف‌های یوسف را می‌زنم» (دانشور، 1391: 9).

مهارت قابل توجه زری در حفظ زندگی و مراعات ایمان، سادگی و خوبی در زندگیش که آنها را ملاک کارکردهای خود قرار داده، همگی از او یک معصوم تکامل یافته می‌سازد. «نمی‌خواهم در یک محیط پر از دعوا و خشونت بار بیایید. می‌خواهم دست کم محیط خانه آرام باشد» (همان: 126) و یا «همان شب می‌خواستم قضیه گوشواره را به تو بگویم؛ اما تو چنان خشمگین بودی که نخواستم خشمگین‌ترت کنم. همیشه همین طور است... برای حفظ آرامش خانواده» (همان: 127).

برخوردهای ساده‌منشانه‌اش با افراد و اینکه گهگاه از او استفاده ابزاری می‌شود، چهره معصوم او را پررنگ‌تر می‌سازد. با نقشه عزت‌الدوله که کینه‌ای دیرینه نسبت به زری دارد، گوشواره‌های زمرّدش را که در شب عروسی یوسف به گوشش کرده، به دختر حاکم می‌دهد؛ اما دختر حاکم آن را تحفه‌ای از سوی زری قلمداد کرده، آن را پس نمی‌دهد؛ سادگی زری که نشان از حفظ آرامش خانواده دارد، در این بخش نمودار است. ترسی که تا پایان داستان او را رها نمی‌سازد، ترس از آمدن‌های مستمرّ خان کاکا به خانه زری، از دست دادن یوسف و از دست رفتن آرامش خانواده بر معصوم بودن زری صحنه می‌گذارد. پس از به زور گرفتن سحر - اسب خسرو - در نبود خسرو حالات نگرانی و پرواهمه زری بار دیگر معصومیت او را نشان می‌دهد که سعی در مبارزه و مقابله ندارد. زری به خاطر مقابله نکردن و عدم ایستادگی در برابر بردن سحر، از یوسف سیلی می‌خورد، مورد شماتت و مواخذه یوسف و خسرو قرار می‌گیرد، بارداری خود را بروز نمی‌دهد و تمام این واکنش‌ها را تحمل می‌کند، با مواجه شدن با بی‌اعتنایی یوسف و پسرش در بازگشت از پاسگاه پس از آوردن خسرو و هرمز که به خانه حاکم رفته‌اند تا سحر را بازگردانند، تنها به خانه می‌آید و احساس می‌کند با تمامی اهالی خانه بیگانه است: «به همه‌شان نگاه کرد. چقدر همه‌شان غریبه می‌نمودند» (همان: 122). چالش‌های این کهن‌الگو زری را در خود فرو می‌برد؛ اما زری با مقاومت زنانه با آنها به ستیز برمی‌خیزد، برخی از این چالش‌ها عبارتند از: سوء استفاده عزت‌الدوله در عقدکنان دختر حاکم از زری، سرراه قرارگرفتن زشتی‌ها و پلشتی‌ها و غم‌های زندگی از جمله مرگ ناگهانی یوسف.

کهن‌الگوی دیگری که به خوبی در وجود زری دیده می‌شود، کهن‌الگوی حامی است، چهره انسان‌دوست زری از همان ابتدای داستان نمودار است. سیمین دانشور سعی کرده چهره حامی و مهرورز زن ایرانی خانه‌دار را در وجود زری نشان دهد، زری زنی است که دست از حمایت‌های بی‌دریغ خود برنمی‌دارد، نذری نان و خرما را برای زندانی‌ها و دیوانه‌خانه می‌برد، از

طرف جمعیت زنان به بازرسی خانه‌های محله‌های مردستان می‌رود، بر بدبختی‌های دیگران گریه می‌کند و همگی این موارد نشان از حمایت گسترده‌ای دارد. موارد زیر نشان از بروز این کهن‌الگو در وجود زری دارد:

- در برابر گرفتن گوشواره‌ها مقاومتی نشان نمی‌دهد و سعی در حفظ آرامش خود دارد (همان: 8).

- معترض به جنگ و ستیز است و در پی حفظ آرامش (همان: 18 و 126).

- برای به دنیا آمدن فرزندانش نذری دارد و خود این نذری‌ها را به دیوانه‌خانه و زندان‌ها می‌برد (همان: 20).

- با بیمار شدن کلو، زری خود از او مراقبت می‌کند و به خاطر او به خان کاکا رو می‌زند (همان: 147).

- دلسوزی‌های زری نسبت به خانم مسیحادم و خانم فتوحی که در دارالمجانین بستری شده‌اند (همان: 216).

- زری بر بدبختی‌های دیگران گریه می‌کند (همان: 223).

- زری به خسرو دلداری داده، او را مرد زندگی می‌داند (همان: 303).

شخصیت زری به گونه‌ای است که گیرایی و جاذبه‌ای قابل توجه در خود دارد و دیگران را تحت تاثیر قرار می‌دهد. حضور لطیف، احساسی و پر از عطوفتش در زندگی از او شخصی عاشق نشان می‌دهد. او شیفته یوسف و فرزندانش است، در طی داستان بخش‌هایی به عشق او نسبت به یوسف پرداخته‌است. او عاشقانه به همسرش می‌نگرد و در خاطراتش هم او را می‌ستاید. علاوه بر شیفتگی نسبت به یوسف و خانواده، حفظ آرامش نیز حاکی از حضور کهن‌الگوی عاشق در وجود او دارد. «زری گریه‌کنان گفت: هرکاری می‌خواهند بکنند؛ اما جنگ را به لانه من نیاورند. به من چه مربوط که شهر شده عین محله مردستان... شهر من، مملکت من همین خانه است؛ اما آنها جنگ را به خانه من هم می‌کشاند» (همان: 19-18).

پس از مرگ یوسف تحت تاثیر سخنان حکیمانه دکتر عبدالله‌خان، زری خواهان بازسازی خود و زندگی‌اش است. دکتر عبدالله‌خان بیماری ترس را در وجود او تشخیص می‌دهد و سعی می‌کند او را از این بیماری دور سازد. زری تحت تاثیر سخنان نافذانه او می‌خواهد گذشته را رها کند و آغازی دوباره داشته باشد، همین انقلاب درونی سبب می‌شود در مقابل ابوالقاسم‌خان قدعلم کرده، با شجاعت خاص از مرده یوسف دفاع کند. «زری بیش از این نمی‌توانست سرپا بایستد. روی تخت کنار فتوحی نشست و گفت: «جنزه‌اش هنوز روی زمین است. نمی‌خواهم با شما جر و بحث کنم؛ اما تا زنده بود دست بیخ گلویش گذاشتید و گذاشتند و او هی مجبور شد

صدایش را بلندتر کند تا خودش را به کشتن داد و حالا... بگذارید مردم در مرگش نشان دهند حق با او بوده... به علاوه با مرگ او حق و حقیقت نمرده، دیگران هم هستند...». (همان: 294).

زری قصد تخریب شخصیت خان کاکا را ندارد؛ اما دفاع او از خود در برابر سخنان خان کاکا سبب حیرت و تعجب خواننده می‌شود. او نشان می‌دهد که توانایی قابل توجهی در دور شدن از شخصیت کنونی خود دارد و می‌تواند شخصیتی تازه باشد تا از خانواده خود در نبود یوسف دفاع کند. می‌خواهد در این هنگام که غم و غصه و ضعف بر او غلبه دارد، مسلط و پایدار به نظر برسد و کارایی خود را جلوه دهد. این موارد نشان از حضور کهن‌الگوی نابودگر در وجود اوست. تغییر، انقلاب و توانایی کنار گذاشتن گذشته پر از بیم و دلهره هدایا و مزایایی است که کهن‌الگوی نابودگر برای او دربردارد. او با بیدارسازی کهن‌الگوی جستجوگر به گذشته خود و یوسف نگاهی می‌اندازد و جستجوگری و تجسس ذهنی و فکری او را به سوی هدفی که تحول درونی او را در پی دارد، سوق می‌دهد، تجسس و سعی در تحول فکری و ذهنی از او جنگجویی می‌سازد که درصدد است محیط اطراف را تغییر دهد و با این شیوه، زندگی خود و خانواده را حفظ نماید. بیداری کهن‌الگوی جنگجو در بخش‌های پایانی داستان مشهود است.

1-4) سفر قهرمانی زری در داستان سروشون

با نگاهی کلی به کهن‌الگوهای حاضر در زری در طی داستان می‌توان مراحل سفر قهرمانی را تحلیل نمود:



شکل 2: کهن‌الگوهای بیدار در سفر قهرمانی زری

با اینکه خواننده در داستان، قهرمان را یوسف می‌داند که با فرزاندگی و خردورزی خود و حس جنگجویانه‌اش از فروش غلات به انگلیسی‌ها سرباز می‌زند؛ اما آنکه در این داستان سفر تفرّد را طی می‌کند، «زری» است. با دید روان‌شناسانه مشخص می‌گردد که یوسف این سفر را طی کرده، به مرحله بازگشت رسیده و حال اندیشه‌ها و اندوخته‌های خود را در اختیار دیگران - زری، خسرو، خان کاکا، مجیدخان، ملک‌رستم و ملک‌سهراب - قرار می‌دهد؛ اما به دلیل مخالفتش با انگلیسی‌ها کشته می‌شود. نصایح گاه و بی‌گاه او به افراد پیرامون خود نشان از سفر تفرّد اوست؛ ولی اکنون زری ست که این سفر را در پیش می‌گیرد، او با آیموس حاضر در وجود خود آشنا می‌شود و در می‌یابد که باید نیمه مردانه خود را تقویت کند، دکتر عبدالله‌خان ترس را به عنوان سایه زری را به او نشان می‌دهد: «چشم در چشم زری دوخت و با صدای نوازشگری ادامه داد: «اما یک مرض بدخیم داری که علاجش از من ساخته نیست. مرضی ست مسری. باید پیش از اینکه مزمن شود ریشه کنش کنی. گاهی هم ارثی ست.» زری پرسید: «سرطان؟» دکتر گفت: «نه جانم، چرا ملتفت نیستی؟ مرض ترس. خیلی‌ها دارند. گفتم که مسری است» (همان: 285).

او سعی می‌کند زری سایه‌ها را از خود دور سازد و گام در مسیری بگذارد تا قهرمان زندگی خود شود. با آنکه زری به بخش سوم مسیر زندگی خود (بازگشت) به صورت کامل گام نمی‌نهد؛ اما خواهان تعالی و رسیدن به فردیت خود است.

4-1-1) آماده شدن برای سفر

زری برای دستیابی به تعالی روحی به تکرار خاطرات در ذهن خود می‌پردازد که دستاورد آن دستیابی به ناخودآگاهی فردی است. خاطرات گذشته در ذهن او نقش می‌بندد و هرکدام از این خاطرات بخشی از تاریخ - روشن ذهن او را نشان می‌دهد. در پایان داستان، زمانی که خبر مرگ یوسف آورده می‌شود و زری در شوک فرو می‌رود، بخش‌هایی از آینده در ذهنش نقش می‌بندد که بحث گسترده‌ای را به خود اختصاص می‌دهد. آنچه سبب می‌شود که زری وارد سفر قهرمانی شود، مرگ یوسف و تلنگر دکتر عبدالله‌خان در هنگام شوکه شدن زری از خبر کشته شدن یوسف است؛ اما پیش از آن خواننده با کهن‌الگوهای معصوم و حامی او روبروست؛ او بانویی خانه‌دار و باخانواده است که تمام تلاشش صرف حفظ خانواده و کارهای نیکو و خیر می‌شود. گاهی دچار بی‌هویتی می‌شود و فکر می‌کند این یوسف است که هویت و شجاعت او را از او گرفته، دچار اندوه می‌شود و همه ترسش از دست دادن آرامش خانواده و اعضای خانه‌اش است، اما با کشته شدن یوسف و با اندرزه‌های دکتر که حکم فرزانه برایش دارد، سعی در بیدار سازی کهن‌الگوی نابودگر دارد تا افکار و پندارهای خود را بیدار سازد.

در ابتدای داستان، در عقدکنان دختر حاکم با گرفتن گوشواره‌ها و یقین به پس ندادن آنها تلنگری روحی به زری وارد می‌شود؛ اما سایه ترس و اضطراب سبب می‌شود او این مسئله را نادیده بگیرد. با واگذاری سحر، اسب خسرو، به دختر حاکم، زری به شناخت دیگری از پیرامون خود دست می‌یابد که این هم تلنگری دیگر برای او محسوب می‌شود. پس از فاش ساختن مسئله فروش اجباری سحر نزد یوسف، زری کتک خورده و مورد مواخذه و شماتت قرار می‌گیرد و بار دیگر دلیل نگفتن به یوسف و خسرو را ترس خود برای از دست دادن آرامش عنوان می‌کند.

احساس غربت در میان افراد خانه پس از شماتت زری از سوی یوسف و خسرو عقده دیگری برای او رقم می‌زند. تمامی این مسائل زمینه را برای تحوّل درونی زری آماده می‌سازد، اما تلنگر نهایی از سخنان دکتر عبدالله خان بر او وارد می‌شود. آن چه سبب می‌گردد پیش از سخنان دکتر به فکر تحوّل نباشد و با سایه‌های خود روبرو نشود، ترس و واهمه است که با آن همراه است، ترس از دست دادن یوسف، از دست دادن فرزندان، از دست دادن آرامش خانه و خانواده. در عین حال کهن‌الگوی حامی نیز در وجود اوست و آمادگی دیگران را با خود در این سفر رقم می‌زند. کمک به دیوانگان و زندانی‌ها، تحت حمایت قرار دادن فرزندان و همسر و حتی کُلو، غصه دیگران در دل پروراندن و ... همگی نشانه‌هایی از تقویت روحی و پرورش ذهنی‌اش دارد.

یوسف به تیر غیب کشته می‌شود، زری شوکه شده، در لاک خود فرو می‌رود، در همان ابتدا با شنیدن مرگ یوسف و دیدن جسدش هم اشکی ریخته نمی‌شود تا اینکه خسرو به نزدش می‌آید و صحت خبر مرگ پدر را می‌پرسد و این سبب می‌گردد تا بغض زری بشکند. دکتر عبدالله‌خان برای معاینه این زن باردار غصه‌دار می‌آید و «دست زری را در دست گرفت و پیامبرانه افزود: «من دیگر آفتاب لب بامم؛ اما از این پیرمرد بشنو جانم. در این دنیا، همه چیز دست خود آدم است، حتی عشق، حتی جنون، حتی ترس. آدمیزاد می‌تواند اگر بخواهد کوه‌ها را جا به جا کند. می‌تواند آب‌ها را بخشکاند. می‌تواند چرخ و فلک را به هم بریزد. آدمیزاد حکایتی است. می‌تواند همه جور حکایتی باشد. حکایت شیرین، حکایت تلخ، حکایت زشت... و حکایت پهلوانی... بدن آدمیزاد شکننده است؛ اما هیچ نیرویی در این دنیا به قدرت نیروی روحی او نمی‌رسد، به شرطی که اراده و وقوف داشته باشد» (همان: 285) و سپس در ادامه صحبتش که برای زری وحی مُنزَل است و او را تنها کسی می‌خواند که خدا را دیده، می‌گوید: «می‌دانم خانم هستی، خانم واقعی. می‌دانم آنقدر شجاع و قوی هستی که از واقعیت تلخ نگریزی. می‌خواهم ثابت کنی که لیاقت هم‌چون مردی را داشته‌ای» (همان: 286). این حرف‌هاست که زری را با

دیدنی روشن به زندگی روبرو می‌سازد. «زری مثل مرغی بود که از قفس آزاد شده باشد. یک دانای اسرار به او ندا و نوید داده بود. نه یک ستاره، هزار ستاره در ذهنش روشن شد. دیگر می‌دانست که از هیچ‌کس و هیچ‌چیز در این دنیا نخواهد ترسید» (همان: 286).

4-1-2) آغاز سفر اسطوره‌ای

سفر زری آغاز می‌شود، زری اولین گام را روبرو شدن با مرگ یوسف و پذیرفتن نبود او می‌داند و با آنها به‌خوبی مواجه می‌شود. او در جمله‌ای به دکتر عبدالله‌خان، شوهر خود را «یک حکایت ناتمام غمگین» می‌داند. در هنگام تصمیم‌گیری برای تشییع جنازه یوسف، زری چهره خود را در حین ورود به سفر اسطوره‌ای نشان می‌دهد. عمه می‌خواهد مراسم مفصلی برای برادر بگیرد، خان کاکا مخالف است، زری را واسطه می‌کند تا عمه را منصرف کند؛ اما زری نیز با نظر عمه موافق است و این اولین بار است که زری در مقابل حرفی ایستادگی نشان می‌دهد و سخن می‌گوید، بحث و جدل میان زری و خان کاکا دلیلی دیگر بر این تحول روحی و فکری زری است:

«زری بیش از این نمی‌توانست سرپا بایستد. روی تخت کنار فتوحی نشست و گفت: "جنازه‌اش هنوز روی زمین است. نمی‌خواهم با شما جر و بحث کنم؛ اما تا زنده بود دست بیخ گلویش گذاشتید و گذاشتند و او همی مجبور شد صدایش را بلندتر کند تا خودش را به کشتن داد و حالا... بگذارید مردم در مرگش نشان دهند حق با او بوده ... به علاوه با مرگ او حق و حقیقت نمرده، دیگران هم هستند...". خان کاکا چشم‌هایش را به هم زد و خشمگین گفت: "زن‌هایی مثل تو که هرچه مردشان گفت، عین بره تصدیق می‌کنند، باعث جوانمرگی هستند". زری با خونسردی گفت: "خان کاکا، نگذارید بگویم؛ اما این خون پای خیلی‌ها نوشته شده، از جمله پای شما. ممکن است من هم مقصّر باشم". خان کاکا خشمگین‌تر از پیش داد زد: "تو هم زبان درآوردی؟ چشمم روشن! جلو همه می‌گویم. رسیدی به مال مفت و دیگر یادت رفت که زنی گفته‌اند و مردی. زن آستر است و مرد رویه، آستر است که باید رویه را نگه دارد. تو هرکار غلطی آن ناکام کرد به به گفتمی...". زری احساس کرد ماری که در درونش بیدار نشسته، حرف می‌زند و اندیشید: "زبان ماری!"» (همان: 294).

از یوسف سخن گفتن و از شخصیت او دفاع کردن در برنامه‌ی تعالی روحی زری قرار می‌گیرد. روبرو شدن با دردها و مشکلات سفر در تشییع جنازه یوسف و ممانعت از زیارت شاه‌چراغ مشهود است. پاسبان‌ها جلوی تشییع جنازه را می‌گیرند. سر پاسبان می‌خواهد جماعت تشییع‌کننده را متفرق کند، دعوا و جنجالی میان پاسبان‌ها و مردم در می‌گیرد. مردم از دست

پاسبان‌ها کتک می‌خورند و زخمی می‌شوند، جنازه غرق در گل کنار دیوار رها می‌شود و دوباره جنازه به باغ برده می‌شود. زری تحوّل روحی خود را به خسرو منتقل می‌کند و او را مرد بزرگی می‌خواند. نامه مک ماهون بر این تحوّل تلنگر نهایی را می‌زند: «گریه نکن خواهرم. در خانه‌ات درختی خواهد رویید و درخت‌هایی در شهرت و بسیار درختان در سرزمینت و باد پیغام هر درختی را به درخت دیگر خواهد رسانید و درخت‌ها از باد خواهند پرسید: در راه که می‌آمدی، سحر را ندیدی؟» (همان: 304)

نتیجه‌گیری

از مهم‌ترین نظریات یونگ، تحلیلی مبتنی بر برجسته‌سازی ناخودآگاه جمعی و کهن‌الگوهاست. بعدها کارول اس. پیرسون و هیوکی. مار در بسط این نظریه کوشیدند و بر مبنای آن، آرکی‌تایپ‌های دوازده‌گانه خود را مبنای سفر قهرمانی قرار دادند و سفر مخاطره‌آمیز قهرمانی را در سه مرحله آماده شدن برای سفر، آغاز سفر اسطوره‌ای و بازگشت از سفر در گرو هدایت و ارشاد پیش‌نمونه‌های خود در وجود بشر در جهت روند فرایند تفرّد معرفی نمودند. با توجه به سفر قهرمانی شخصیت می‌توان در داستان ملکوت نیز این روند را مشاهده نمود؛ هرچند که در این اثر یک ضدقهرمان این روند را پیش می‌گیرد. یافته‌های این پژوهش تحلیلی - توصیفی از این قرار هستند:

«سووشون» رمانی با محتوای تحوّل فکری و سفر به درون یک زن است، زنی که خواهان حفظ آرامش در محیط خانهاش است، اما غلبه مسائل سیاسی و اجتماعی بر اذهان اطرافیان‌اش این آرامش را تهدید می‌کند. با این حال تحوّل را در سه مرحله زندگی زری می‌توان مشاهده نمود: دوران تجرد که شخصیتی جسور از خود نشان می‌دهد، دوران تاهل که به عنوان یک زن خانه‌دار شخصیتی ساکت و محبوب است و مرحله سوم زندگی وی پس از مرگ همسرش یوسف، رخ می‌دهد که جسارت پیشین را زنده کرده، آن را تقویت می‌بخشد. فارغ از مسائل سیاسی و اجتماعی که در داستان سووشون بازگو می‌شوند، حضور مباحث روان‌شناسی نیز در لابه‌لای سطور داستان یافت می‌گردد. با وجود مصادیق و نمونه‌های یافت شده، یوسف سفر قهرمانی را به قصد تفرّد طی کرده و با تجلی کهن‌الگوی فرزانه از این سفر بازگشته و در حکم «پیر خردمند» برای زری آشکار می‌گردد و او را به سمت سفر قهرمانی سوق می‌دهد. وی با یادآوری گذشته زری می‌خواهد «خود» حقیقی را به او نشان دهد؛ اما به «تیرغیب» کشته می‌شود. ادامه این تحوّل در قالب دکتر عبدالله‌خان و سخنان تاثیرگذار او به زری یادآوری

می‌شود. زری پا به سفر تفرّد می‌گذارد و با سفری به درون، افکار و کنش‌های خود را دچار تحوّل می‌کند و شخص دیگری از او ساخته می‌شود.

در این داستان، دانشور به قصد شناخت موقعیت یک زن و پیگیری زندگیش در رمان خود، به سفر قهرمانی زری به قصد تکوین و شکل‌گیری شخصیتی وی و رسیدن به تحوّل درونیش پرداخته است. حضور شش کهن الگو در برهه‌های زمانی برای رسیدن به تعالی درونی زری و دگرگونی شخصیت وی و تغییر مسیر زندگی برای رسیدن به آرامش اندیشه و باور اوست. در این داستان شخصیت زن دچار تحوّل فکری و درونی می‌شود و با دیدن سختی‌هایی که زندگی شخصیش را تهدید می‌کند، دست از شخصیت عادی خود برداشته، انقلاب درونی و دگرگونی را می‌پذیرد. تغییر شخصیتی این دو، آنها را دچار اختلال و ناهنجاری نمی‌سازد؛ بلکه آنها را به سوی پیشرفت فکری، ذهنی و روحی سوق می‌دهد.

دانشور در پی شناخت هویت یک زن در میان نظام مردسالاری حاکم بر زمان خود است و می‌خواهد هویت حقیقی یک زن را به جامعه بشناساند و او را با وارد ساختن به سفر متعالی تفرّد به سوی شناخت حقیقی خود سوق دهد. این پژوهش نشان می‌دهد می‌توان با بهره‌گیری از کهن‌الگوهای شخصیتی و توجه به سفر قهرمانی به تحلیل و تفسیر متون ادبی پرداخت و مفاهیم اصلی مکنون در آنها را آشکار و واضح ساخت. پیشنهاد می‌شود برای بهتر دریافتن کارآیی این فرایند، مولفه‌های آزمون PMAI در مورد شخصیت‌های داستان کوتاه، داستان بلند و رمان‌های دیگر در ادبیات کشورهای مختلف اعمال گردد و یا به صورت تطبیقی در رمان‌های دیگر یا رمان‌هایی در ادبیات برون‌مرزی و درون‌مرزی این آزمون انجام پذیرد تا هم به مفارقات و مشابهات روان‌شناسی شخصیت با این شیوه و سیاق پی برده شود و هم تمرین‌های مختلف در این آزمون انجام گیرد.

منابع

- امامی، نصر الله (1385). **مبانی و روش‌های نقد ادبی**. تهران: جامی.
- پیرسون، کارول. اس و هیو کی. مار (1390). **زندگی برازنده من، مؤثرترین راهکارهای تحلیل خویشتن و غنی‌سازی ارتباط با دیگران**. برگردان کاوه نیری. تهران: بنیاد فرهنگ زندگی.
- جانسون، رابرت. (1387). **اسطوره جام مقدس**. برگردانی و تحلیل تورج رضا بنی‌صدر. تهران: فرگان.
- حسن‌زاده میرعلی، علی و سیدرزاق رضویان (1390). «قهرمان مسئله‌دار در رمان‌های مدیر مدرسه و سووشون». **پژوهش‌نامه زبان و ادبیات فارسی (گوهر گویا)**. شماره 17. ص 146-125.
- دری، زهرا (1387). «مدینه فاضله در سووشون». **رشد زبان و ادب فارسی**. شماره 85. ص 26-29.
- دانشور، سیمین (1391). **سووشون**. تهران: خوارزمی.
- _____ (1381). «گفتگو با مجله زنان». **زنان**. شماره 25.
- دقیقیان، پروین (1390). **روان‌شناسی تیپ‌های شخصیتی نه‌گانه (اینیاگرام)**. تهران: آشیانه کتاب.
- سخنور، جلال (1379). **نقد ادبی معاصر**. تهران: رهنما.
- شاملو، سعید (1388). **مکتب‌ها و نظریه‌ها در روان‌شناسی شخصیت**. تهران: رشد.
- عابدینی، حسن (1387). **سیر تحول ادبیات داستانی و نمایشی (از آغاز تا 1320 شمسی) در چارچوب طرح تطوّر مضامین داستانی گروه ادبیات معاصر**. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- کهلدویی، محمدکاظم و مرضیه شیروانی (1388). «شخصیت‌پردازی قهرمان زن در رمان‌های شوهر آهو خانم و سووشون». **نامه پارسی**. شماره 48 و 49. ص 71-86.
- مکاریک، ایرنا ریما (1383). **دانش‌نامه نظریه‌های ادبی معاصر**. برگردان محمد نبوی و مهران مهاجر. تهران: آگه.
- مورنو، آنتونیو (1380). «عقاید یونگ در باب شر». **ترجمه داریوش مهرجویی. روان‌شناسی دین**. شماره 7 و 8. ص 58-61.
- میرصادقی، جمال (1382). **داستان‌نویس‌های نام‌آور معاصر ایران**. تهران: اشاره.

Brown .John.L & Cerylle A.Moffett (1999) **The Heros Journey: How Educators Can Transform Shools and Improve Learning.**

Alexandria, Virginia Usa

Compbell,Joseph (1973) **Hero with a Thousand Faces.** Princeton University

Lotze.Chris(2004) **Work Culture Transformation,Straw to Gold – The Modern Hero Journey.** K.G.Saur Verlag GmbH.Munchen

Pearson.Carol .S (1989) **The Hero Withen :Six Archetypes We Live By.** Harper & Publishers.San Francisco.